

شخص کامل از دیدگاه فخر رازی

* ابراهیم نوری

** ناصر جهان‌شاهی جواران

چکیده

فخر رازی نفوس انسانی را هم به لحاظ جوهر و هم از جهت سیر الی الله و پای‌بندی عملی و نظری به آموزه‌های دینی همچون هر می‌داند که «شخص کامل» در رأس آن قرار دارد. او کمال انسان‌ها را مرهون دو دسته امور تکوینی و تشریحی، و شرط رسیدن به آن را استعداد ذاتی نفس می‌داند. انسان کامل در الگوی فخر رازی، تجلی‌گاه انوار کبریایی، واقف به اسرار آفرینش عوالم امر و خلق، پیوسته به انوار عالم قدسی و ارواح مجرد است. چنین انسانی در پرتو آموزه‌های وحیانی و رشد عقلانی، نفس خویش را در همه جنبه‌ها (قوا) به کمال رسانیده است. وی وجود «انسان کامل» را در هر زمانی ضروری، و او را شرط رسیدن دیگر انسان‌ها به سر منزل مقصود می‌داند. دیدگاه رازی در این زمینه کاملاً شبیه دیدگاه امامیه در مسئله امامت است تا آنجا که وی امام «معصوم» امامیه را از مصادیق انسان «کامل» می‌داند. از دیدگاه ایشان ارواح ضعیف با پیوند و محبتی که با ارواح کامل برقرار می‌کنند، به واسطه آنها محل بروز انوار الهی خواهند شد. در این نوشتار به بررسی توصیفی - تحلیلی جایگاه انسان کامل در اندیشه فخر رازی پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها

انسان کامل، فخر رازی، نفس، کمال.



مقدمه

به ظاهر واژه «انسان کامل» در سخنان رازی نیامده است و وی تنها واژه «کامل» را به کار می‌گیرد. اصطلاح انسان کامل اگرچه در آثار عارفان پیش از ابن عربی به صورت پراکنده آمده است، همچون دیگر اصطلاح‌های عرفان نظری با ظهور محی الدین ابن عربی مورد توجه جدی و تحلیل قرار گرفت (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۰ و ۵۰؛ chittick, 2005). تقریباً همه حکیمان، متکلمان و عارفان مسلمان، انسان را برترین مخلوق خداوند در زمین می‌دانند. این دیدگاه در متون دینی ریشه دارد؛ چنان‌که در قرآن کریم انسان خلیفه الهی، مسجود فرشتگان، امانت‌دار خداوند، حامل اسما و صفات او و واجد کرامت ذاتی دانسته شده است. متفکران مسلمان تنها انسان را واجد نفس ناطقه دانسته‌اند. در این میان، فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق.) نه تنها نفس انسان، بلکه حتی بدن او را برترین مخلوق خدا در این دنیا می‌داند: «به یقین انسان جوهری مرکب از نفس و بدن است؛ پس نفس انسانی شریف‌ترین نفس‌ها در عالم سفلی و بدن او شریف‌ترین جسم‌های موجود در عالم سفلی است» (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲۱: ۱۳).

رازی قوای اصلی نفوس ناطقه انسانی، حیوانی و نباتی را بر می‌شمارد و می‌گوید که نفس ناطقه، شامل تمام قوای نفس حیوانی و نباتی است و کمالاتی فراتر از آن دو دارد و آن عبارت است از قوه عاقله که حقایق اشیا را درمی‌یابد (همان). آنچه در میان فیلسوفان و متکلمان پیش از رازی در موضوع برتری انسان بر دیگر مخلوقات زمینی مطرح است، برتری تکوینی می‌باشد. فخر ضمن پذیرش سخن پیشینیان در این زمینه، از جهتی دیگر نیز به ارتقای مرتبه وجودی انسان و برتری آن، حتی به مقامی بالاتر از فرشتگان می‌پردازد و خداوند متعال را برترین موجودات می‌داند. از این‌رو، هر موجودی که به ذات اقدس اله نزدیک‌تر باشد، از نظر مرتبه وجودی نیز برتر است. از آنجاکه که دل انسان به نور شناخت باری تعالی منور و زبانش به ذکر او مشرف و اعضایش به فرمان‌برداری او گرامی داشته شده است، بدون تردید چنین موجودی برترین مخلوق خداوند در این عالم است (همان: ۱۶).





وی برای کمال و کرامت انسان از سوی خدا مرزی نمی‌شناسد و می‌گوید که خداوند فضل و احسان خود را از بدو آفرینش در حق انسان، کامل کرده است؛ چنان‌که آفرینش او جریانی متفاوت از آفرینش دیگر مخلوقات دارد. خداوند انسان را به دست خودش آفریند، درحالی‌که دیگر موجودات همگی به شیوه «کُنْ فَيَكُونُ» آفریده شده‌اند (همان: ۱۳). رازی میان تکریم و تفضیل انسان بر دیگر مخلوقات تفاوت قائل است و می‌گوید: «خداوند انسان را بر دیگر حیوانات به جهت امور طبیعی (تکوینی) از قبیل عقل، نطق، صورت نیکو و قامت و... برتری بخشید و سپس به دلیل قوه عقل به او باورهای حق و اخلاق فاضله ابلاغ شد. جهت اول (برتری تکوینی) تکریم و جهت دوم (تحصیل باورهای حق و اخلاق فاضله) تفضیل می‌باشد» (همان).

۱. برتری ذاتی انسان

از سخنان فخر در باب برتری انسان بر دیگر مخلوقات برمی‌آید که او انسان را به دلیل ویژگی‌های تکوینی از بسیاری از مخلوقات خداوند حتی از برخی فرشتگان نیز برتر می‌داند. ایشان در باب برتری ذاتی انسان نسبت به دیگر مخلوقات زمینی می‌گوید که عالم ماورا، از عالم دنیا برتر است و روح انسان از جنس امور دنیوی نیست، بلکه از موجودات ماورایی و قدسی است. بنابراین، روح انسانی به‌ضرورت برترین موجود این جهان است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۵-۱۶). وی انسان‌ها را نیز دارای مراتب دانسته، معتقد است اختلاف مراتب آنها به دو عامل کلی بر می‌گردد: الف) اختلاف جوهری نفوس ناطقه؛ ب) اختلاف ناشی از ایمان به خدا و معارف الهی.

۲. مراتب انسان‌ها

برخی از حکیمان جهان اسلام، نفوس ناطقه را دارای سلسله مراتب دانسته و گفته‌اند که تفاوت و تمایز آنها از یکدیگر در اثر استکمال حاصل می‌گردد. معجزات انبیا و کرامت‌های اولیای الهی حاصل کمال نفسانی آنهاست که می‌تواند در اشیا و امور دخل و تصرف کند. آنچه نفوس انبیا را از دیگر نفوس متمایز می‌سازد همین قدرت و قوت

آنها در ایجاد و خوارق عادات می‌باشد؛ چنان‌که فارابی و ابن سینا بر آن‌اند که بعضی نفوس چنان قدرتی دارند که می‌توانند بسی فراتر از تدبیر امور بدن خودشان عمل کنند؛ گویی نفس آنها نفس عالم است. نمی‌توان منکر این مسئله شد که قدرت چنین نفوسی حتی به دیگر اجرام و اجسام همانند بدن خودشان منشأ اثر واقع شود. اگر این نفوس از تأثیر و تأثر قوای شهوانی و غضبی و از قید بدن خود آزاد شوند، به چنان قدرتی خواهند رسید (ابن سینا، بی تا: ۳، ۸۹۵-۸۹۶ و فارابی، ۱۹۰۷: ۶۲).

رازی در برخی آثار خود همان دیدگاه فارابی و ابن سینا را می‌پذیرد و می‌گوید: نفس نبی می‌تواند در امور عالم ماده دخل و تصرف کند و منشأ معجزه، کرامت و خوارق عادات بشود؛ انسان‌ها را با قدرت غیبی مطیع و منقاد خود سازد؛ قوه عاقله‌اش به سرعت مقدمات زیادی را بپیماید و بدون هیچ اشتباهی به مطالب صحیح دست یابد؛ فرشتگان را در عالم خواب مشاهده کند، کلام خدا را بشنود و از غیب با خبر گردد و در امور این جهان دخل و تصرف کند. وی همه این توانایی‌های نفوس انبیا را به عنایت الهی می‌داند (رازی، ۱۳۴۳، ج ۲: ۵۲۴). البته وی در جای دیگر، از این سخن فیلسوفان دست برمی‌دارد و رأی متکلمان را می‌پذیرد که فاعل تمام معجزات خداست، نه نفس بشری انبیا (رازی، ۱۹۷۸، ج ۷: ۲۷۹-۲۸۰). به نظر می‌رسد دیدگاه نخست به ادوار اولیه حیات علمی و فکری رازی برمی‌گردد که بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی و کلامی است و دیدگاه دوم به دوران متأخر زندگی علمی و فکری وی برمی‌گردد که تا حدود زیادی از فلسفه فاصله می‌گیرد و بیشتر دل در گرو قرآن و عرفان دارد. فخر از یک نظر به‌طور کلی انسان‌ها را دارای سه مرتبه می‌داند:

۱. مرتبه مقصّران؛ این دسته پایین‌ترین مرتبه انسان‌ها هستند و عامه مردم را شامل می‌شوند؛

۲. مرتبه کاملان غیرمکمل؛ گروهی از انسان‌ها هستند که در زمان خودشان از همه کامل‌تر بوده و به کمال نفس خود می‌پردازند و اصلاح و تکمیل دیگر نفوس بر عهده آنها نیست. رازی می‌گوید که قطب عالم در عرف صوفیه؛ ولی در اصطلاح اهل سنت و امام معصوم در اصطلاح شیعه امامیه در این مرتبه قرار





دارند. وی این مرتبه را مرتبه میانی می‌داند که بین مرتبه مقصّران و مرتبه کاملان مکمل قرار دارند.

۳. مرتبه کاملان مکمل؛ ایشان برترین و بالاترین مرتبه انسان‌ها هستند که به لحاظ قوای عملی و نظری به کمال رسیده‌اند و به اصلاح و تکمیل بقیه انسان‌ها نیز می‌پردازند. این گروه همان پیامبران الهی هستند که خداوند وظیفه رهبری و هدایت دیگر مردم را بر عهده آنها گذاشته است. اینان قادرند در ماده دخل و تصرف کنند و معجزه بیافرینند (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۱۳).

رازی گروه سوم را دارای چهار صفت می‌داند که در سوره والعصر آمده است:

الف) کمال قوه نظری: «...الَّذِينَ آمَنُوا»؛

ب) کمال قوه عملی: «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»؛

ج) تلاش برای تکمیل قوه نظری دیگران: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»؛

د) تلاش برای تکمیل قوه عملی دیگران: «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (همان).

الف) مراتب انسان براساس قوه نظری نفس

امام فخر انسان‌ها را بر اساس قوه نظری دارای چهار مرتبه می‌داند:

۱. الْمُقَرَّبُونَ: کسانی که روحشان به معرفت واجب الوجود بالذات روشن گردیده است. این امر با برهان‌های یقینی حاصل گردیده و شناخت آنها در ذات، صفات و افعال باری تعالی را شامل می‌شود. اینان توجه دائمی به انوار معارف الهی دارند. در قرآن کریم از آنها به گونه‌های متفاوتی یاد شده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه: ۱۰-۱۱): و سبقت گیرندگان مقدمند * آنانند همان مقربان [خدا]؛ «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» (واقعه: ۸۸-۸۹): و اما اگر [او] از مقربان باشد * [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود].

۲. اصحاب یمین: افرادی که به معرفت الهی و اسما و صفات او رسیده و باورهای قوی دارند، نه از رهگذر برهان‌های یقینی، بلکه به شیوه تقلیدی به این درجه رسیده‌اند. این گروه گاهی به مراتب عالی‌تر کمال و خضوع می‌رسند و گاهی به پایین‌ترین مراتب تنزل می‌یابند.

۳. اصحاب سلامت: کسانی که نفوسشان از باورهای حق و باطل خالی است و خود بر دو گروه‌اند: گروه اول نفوس سلیم یا کسانی هستند که بر فطرت انسانی خود بوده و تحت تأثیر امور دنیوی قرار نگرفته‌اند و از اذکار روحانی لذت می‌برند و به همین سبب، گرفتار نوعی حیرت هستند؛ گروه دوم؛ بلها یا کسانی هستند که از قید بدن بیرون‌اند و به سعادت شایسته می‌رسند. گاهی در این گروه استعداد اتصال به حالت‌های عرفانی یافت می‌شود.

۴. اصحاب شمال: این گروه، تبهکاران و نگون‌بختانی هستند که در مسائل خودشناسی باورهای غلط دارند و بر آنها پافشاری می‌کنند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۹۴؛ همو، ۱۹۸۶، ب، ۱۸۵).

ب) مراتب انسان براساس قوه عملی

فخر رازی انسان‌ها را از نظر قوه عملی نیز دارای مراتب می‌داند:

۱. دارندگان اخلاق فاضله: این گروه نیک‌بخت و رستگارانند؛

۲. اهل سلامت: کسانی که از اخلاق فاضله و نیز اخلاق پست به دورند؛

۳. دارندگان اخلاق رذیله: این گروه دارای عذاب منقطع می‌باشند (رازی، ۱۹۸۶، ب، ۱۸۵؛

همو، ۱۳۴۳، ج ۲: ۴۲۹ و همو ۱۹۸۶، ج ۲: ۹۵).

به اختصار می‌توان گفت که مراتب انسان‌ها از دیدگاه فخر رازی، با انضمام قوای

نظری و علمی نفس به یکدیگر می‌تواند این گونه باشد:

مرتبۀ اول: مرتبۀ ای که نفس هم باورهای صحیحی دارد و هم واجد اخلاق فاضله

می‌باشد (کمال قوه نظری و عملی). این گروه رستگارانند و خود دارای مراتبی هستند که

تابع درجات علم و فضیلت اخلاقی آنها می‌باشند.

مرتبۀ دوم: مرتبۀ متوسط یا میانی؛ چه بسا برخی نفوس از نظر علمی و اعتقادی کامل

باشند، ولی از نظر قضایای اخلاقی ناقص یا برعکس از نظر علمی و باورها ناقص، ولی

از نظر اخلاقی کامل باشد. این دسته نیز خود درجات و مراتبی دارد.





مرتبۀ سوم: نفوسی در مرتبۀ سوم قرار می‌گیرند که هم باورهای نادرست دارند و هم اخلاق رذیله. این گروه در شقاوت همیشگی هستند و روی سعادت را نخواهند دید. گفتنی است که فخر رازی مراتب نفوس را بر حصر عقلی مشتمل نمی‌داند. همچنان که مراتب علوم دارای حد و نهایت نیست و اخلاق نیز از نظر قداست و طهارت درجات بی‌شماری دارد؛ درجات کمال نفس و سعادت نیز چنین خواهد بود.

۴. تجلیات نفس ناطقه

رازی نفس ناطقه را حقیقتی یگانه می‌داند که به اقتضای قوای گوناگونش نموده‌ها و چهره‌های مختلفی پیدا می‌کند. وی می‌گوید که حکیمان درباره نفس اماره اختلاف نظر دارند و حکیمان محقق گفته‌اند که نفس انسان یکی است که البته قوای زیادی دارد. هرگاه به سوی عالم الهی میل یابد، «نفس مطمئنه» و چنانچه به خشم و شهوت گراید «امارة بالسوء» نامیده می‌شود (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱۸: ۱۶۱).

نفس را از آن رو با واژه «امارة بالسوء» یاد کرده‌اند که از بدو پیدایش با محسوسات مأنوس است و از آن لذت می‌برد و به آن عشق می‌ورزد و میل به مجردات و عوالم قدسی به‌ندرت در آن نمود می‌یابد و اگر در افراد نادری هم موجود شود، گاهی ممکن است او را متوجه عالم برتر کند. از این رو، به آن «نفس اماره» گفته‌اند. هرچند برخی مردم گمان می‌کنند که نفس مطمئنه که همان نفس ناطقه عقلی است، با نفس اماره یعنی همان نفس شهوانی و غضبیه، مغایر است (همان).

وی در تفسیر مراتب سه‌گانه نفس (اماره، لؤامه و مطمئنه) می‌گوید که اماره، مرتبه‌ای از نفس است که تحت تأثیر قوای حس، شهوت، غضب، خیال و وهم قرار گرفته است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۴): «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي عَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳): و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، زیرا نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است. این مرتبه از نفس، انسان را به گمراهی و بدی سوق می‌دهد و پیوسته او را از صراط مستقیم خارج می‌سازد.

نفس در مرتبه لوامه، صاحب خود را به سبب ارتکاب گناه، کوتاهی در عبادت و طاعت و کج روی‌های اخلاقی سرزنش می‌کند: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (قیامت: ۲): و سوگند به نفس لوامه و وجدان بیدار و ملامت‌گر که رستاخیز حق است.

مطمئن‌ه نیز مرتبه‌ای از نفس است که حاکم آن قوه عاقله طالب معرفت و محبت الهی می‌باشد (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۴): «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» (فجر: ۲۷-۲۸): ای نفس مطمئنه خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد. رازی لفظ «نفس مطمئنه» را توصیف مقام انسان‌هایی می‌داند که به مقام معرفت و ایمان حقیقی خداوند نائل آمده‌اند. این گروه به مرتبه‌ای از آرامش روحی و یقین معرفتی رسیده‌اند که خداوند با اکرام و احترام آنها را به حضور در درگاهش (بهشت) فرامی‌خواند (رازی، ۱۴۰۱، ج ۳۱: ۱۷۷).

رازی در المطالب العالیه در مورد نفس مطمئنه می‌گوید: «نفس مطمئنه همان نفس مکلفی است که به اطمینان کامل رسیده و از أعراض جسمانی روی برگردانده و فقط متوجه عوالم روحانی و مجرد است. این نفس پس از مرگ به جانب خدا عروج می‌کند و خداوند آن را دارای سه دسته ویژگی‌ها معرفی کرده است: ۱. مطمئن در علوم و معارف حقّه الهی و اخلاق فاضله که با زوال جسد از میان نمی‌رود؛ ۲. از آفریدگارش در هر حال خشنود است؛ ۳. در تمام باورها امور و اخلاقی مورد رضای خداست» (رازی، ۱۹۸۷، ج ۷: ۱۳۲). اینجاست که خداوند از او با این آیه استقبال می‌کند که «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر: ۲۹-۳۰): و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو.

۵. چگونگی تأثیرگذاری انسان کامل

در نظر فخر ارواح بشری به طور کلی از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، جز اینکه برخی از آنها به دلیل ضعف مرتبه وجودی به تنهایی قادر به تأثیرگذاری نیستند، ولی چنانچه گروهی از آنها با هم اجتماع کنند، قدرت تأثیرگذاری آنها افزایش می‌یابد و این امر در امور جسمانی تجربه شده است. هرگاه جمع بزرگی حول یک انسان گرد آیند و به سپاس و ستایش او بپردازند، چه بسا همت جمعی این ارواح ضعیف موجب فیضان و افزایش





چشمگیر کمال از عالم قدس به انسان مورد نظر بشود. در حالی که عامه مردم استعداد برخورداری مستقیم از انوار قدسی را ندارند، اگر این ارواح به ارواح قوی همچون ارواح انبیا پیوند یابند، چون انوار الهی در انبیا تجلی کند، ارواح ضعیف متوجه انبیا نیز پرتویی از آن انوار الهی را دریافت خواهند کرد. به عبارت دیگر، ارواح ضعیف با پیوند و محبتی که با ارواح قوی (ارواح انبیا) برقرار می‌کنند، به واسطه آنها محل بروز انوار الهی خواهند شد و به سعادت می‌رسند.

رازی در اسرار التنزیل ضمن بیان نظریه خود در باب نبوت، چگونگی تأثیر نفس کامل را بر نفوس ضعیف توضیح می‌دهد. از نظر وی شریعت به طور عام و عبادت در ضمن شریعت به نحو خاص بر تکمیل نفوس مؤثر است. افزون بر این دو، نفس پیامبر نیز نفوس ضعیف را تحت تأثیر خود قرار داده و پل ارتباطی میان آنها و «عقل فعال» می‌گردد (رازی، ۱۹۹۲: ۱۰۲-۱۰۳).

وی می‌گوید: نفوس ناطقه درجات گوناگونی دارند و بیشتر آنها تنها استعداد بهره‌مندی از انوار قدسی را دارند و بالفعل چندان حظی از آن نمی‌برند. بسیاری از همین نفوس ضعیف، گاهی تحت تأثیر نفسی قوی قرار می‌گیرند و در صورت توجه کامل به آن نفس قوی، قوت و قدرت آنها افزایش می‌یابد؛ به گونه‌ای که می‌تواند به روح اعظم (عقل فعال) نائل شوند و به ملاقات عقلی متعالی - نه شخصی - آن برسند. در چنین حالتی روح اعظم (عقل فعال) در آنها افاضه فیض می‌کند و به آنها روشنایی ویژه‌ای می‌بخشد که در پرتو آن می‌توانند به دخل و تصرف در این جهان بپردازند (زرکان، ۱۹۶۳: ۵۵۵). از نظر وی، روح نبی از نظر کمال و جلال از دیگر ارواح متمایز است؛ با این تقریر که عالم بر دو قسم است: محسوس و معقول. مدبّر عالم روحانی، روح اعظم و مدبّر عالم جسمانی همان رسول اعظم می‌باشد. میان روح اعظم و رسول، مناسبت علوی و ملاقات عقلی برقرار است. روح اعظم مصدر (سرچشمه) و رسول اعظم مظهر آن است. بنابراین، روح اعظم مبدأ و رسول پایان این مسیر معنوی می‌باشد. بر این اساس، مدبّر امور جسمانی است که استعدادهای آنها را از قوه به کمال می‌رساند (رازی، ۱۹۹۲: ۱۰۲-۱۰۳).

هر اندازه انسان مراتب کمال بیشتری را بیماید، بیشتر متوجه خدا می شود و در عبادات و طاعاتش تقوا و اخلاص پیشه می کند؛ از غیر خدا چشم می پوشد و بیم و امید به دل راه نمی دهد، مگر از خدا. او باور خواهد داشت که عزّت و ذلّت و سود و زیان تنها از جانب اوست و سرانجام به انقطاع الی الله خواهد رسید و از هر آنچه احتمال می دهد سدّ راه سلوک الی الله بشود، پرهیز خواهد کرد. تأثیر گذاری چنین افرادی در دیگران حداکثری خواهد بود (همان).

۶. شرایط و اسباب کمال نفس

به اعتقاد فخر رازی همان گونه که عالم بر دو گونه جسمانی و روحانی است، سفر نیز بر دو قسم می باشد: روحانی و جسمانی. سفر جسمانی به وسیله جسم و سفر روحانی به کمک روح انجام می شود. سفر جسمانی منوط به حضور روح است، زیرا جسم بدون روح، جمادی بیش نیست و روح نیز بدون جسم نمی تواند سفر کند. سفر روح در گرو عقل و معرفت است؛ همان گونه که سفر جسم با دست و پا و دیگر قوای جسمانی عملی می گردد. هر اندازه ابزارهای جسمانی قوی تر باشد، سفر نیز هموارتر خواهد بود. سفر روح نیز بستگی به میزان عقل و معرفت است و همچنان که جسم نیازمند تغذیه است، روح نیز محتاج تغذیه مناسب می باشد (رازی، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۲).

فخر طی مدارج کمال را تابع دستور خدا دانسته، می گوید که انسان برای پیمودن مدارج کمال باید در سه مقام «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» مواظبت ورزد. منظور از «مقام شریعت»، مواظبت بر ظاهر اعمال است. عبارت «ایاک نعبد» بیانگر همین مقام است. «مقام طریقت» عبارت است از عبور از عالم شهادت و توجه به عالم غیب و اینکه عالم شهادت را تابع و در تسخیر عالم غیب ببیند؛ به گونه ای که هر سزی از عالم شهادت بر او برملا گردد، ناشی از امدادهای عالم غیب باشد. آیه «ایاک نستعین» مؤید این مقام است. سرانجام «مقام حقیقت» عبارت است از مشاهده اینکه عالم شهادت را یکسره از هر کاری به دور و تمام امور را از آن خدا ببیند (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۹۱). اینجاست که انسان می گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد: ۶). وی می گوید: «پس از طی مراحل سه گانه



تذکره

شخص کامل از دیدگاه فخر رازی



فوق و فراهم شدن سعادت اتصال به ارباب صفا و استكمال به سبب دوری از ارباب جفا و بدبختی، معراج بشری و کمالات انسانی به اوج می‌رسد» (همان).

رازی شریعت (تکالیف) را برنامه الهی و بستری تربیتی برای کمال روحی انسان می‌داند. از نظر ایشان، تکالیف به‌رغم گوناگونی و پراکندگی‌شان به دو اصل برمی‌گردند: «بزرگداشت امر الهی» و «شفقت بر بندگان او». بزرگداشت امر الهی در گرو اظهار عبودیت و تعظیم ربوبیت است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۹۱). از دیدگاه امام فخر شرط رسیدن به کمال، مجاهدت‌ها و مراقبت‌های نفسانی است. مجاهدت‌های نفسانی در صورت وجود شرایط تکوینی و حصول شرایطی دیگر مفید خواهد بود. این شرایط به قرار زیر می‌تواند باشد:

۱. وجود استعداد: نفس، استعداد لازم برای بهره‌مندی از ریاضت را داشته باشد. نقش ریاضت‌های نفسانی در زدودن حجاب‌ها و موانع و برطرف شدن موانع در رسیدن به مطلوب کمک می‌کند، ولی کفایت نمی‌نماید (به عبارت دیگر، شرط لازم است نه کافی). نفس باید ذاتاً قابلیت پذیرش کمالات را دارا باشد. بنابراین، اگر نفس ذاتاً استعداد و قابلیت نداشته باشد، ریاضت‌ها هیچ توفیقی عاید آن نمی‌کند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۲).

۲. وجود راهنما: اگر نفس عالم نباشد، نیازمند پیر «سالک» «برحق» «حقیقت‌جو» است. اگر پیر طریقت، حقیقت‌جو نباشد، چه‌بسا گرفتار لهو و لعب گردیده و گمراه گردد. بی‌گمان چنین فردی که خود راه گم می‌کند، نمی‌تواند راهنمای مطمئنی باشد. اگر پیر مذکور خودش برحق (در طریق حق) نباشد، چه‌بسا از صراط مستقیم خارج و دچار توهّم و تردید بشود و اقتداکنندگان به او نیز به همین سرنوشت مبتلا شوند. نکته دیگر اینکه پیر و مرشد خود باید سالک و مراحل سلوک را تجربه کرده باشد (همان).

در باور رازی، رسیدن به حق از دو طریق ممکن است: جذبه و سلوک. طریق اول چندان قابل اعتماد نیست، زیرا چنان است که فردی به طور اتفاقی صاحب مال و منال فراوانی بشود، درحالی که شیوه کسب نمی‌داند. چنین فردی نه کاسب است و نه مکتسب. از چنین فردی نمی‌توان شیوه تجارت را فرا گرفت. شیوه سلوک، قاعده و قانون دارد و شخص سالک، خود این مراحل و منازل را طی و تجربه کرده و به هدایت

شاگردان از مرحله‌ای به مرحله بعدی قادر است (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۲).

۳. مراقبت نسبت به همنشینان و دوستان: نفس با کسانی باید تعامل و معاشرت داشته باشد که بیشترین توجه‌شان به خدا و آخرت باشد. به عبارت دیگر، نفس باید جز با اهل آخرت معاشرت نکند.

۴. نفس باید زیاده‌خواهی در مال و مقام، تمام امور دنیوی و حتی علوم و معارف الهی را ترک کند، مگر اینکه موجب تقرب او به خدا بشود.

۵. مراقبت بر خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و مراقبت در دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها: بسیاری از پیشرفت‌ها و پسرفت‌ها و شهود و شهوات، در اشیاء، اصوات، اشعار، الحان و ... ریشه دارد. نگاه به برخی از اشیاء، شوق و اشتیاق به معبود را زیاد می‌کند و برخی برعکس؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآيَاتِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ» (غاشیه: ۱۷-۲۰): راستی این منکرین خدا و قیامت چرا در باره شتر زیر پای خود نظر نمی‌کنند که چسان خلق شده؟ و به آسمان که چسان برافراشته شده؟ و به زمین که چسان گسترده گشته؟ و به کوهها که چسان پای بر جا و استوار شده؟.

۶. تلطیف باطن: انسان باید باطن را مستعد توجه به خدا کند و غبار غفلت از دل بزدايد؛ همچنان‌که ادراکات حسی انسان، یعنی دیدن یا شنیدن چیزی، نیازمند آمادگی است، ادراکات عقلی نیز نیازمند تلطیف و تمرکز باطنی است. این امر در گرو دو چیز است: فکر دقیق و عشق عقیف (رازی، ۱۹۸۶: ۱۱۶).

۷. تخلق به اخلاق الهی به اندازه توان بشری و جایگاه انسانی: در این حالت انسان، رؤف عطوف و رفیق شفیق می‌گردد (رازی، ۱۹۸۶: ۱۱۶).

۸. التزام به خوف و خشیت خداوند متعال در همه احوال: این اصل، انسان را از خشم خداوند در امان می‌دارد و حبّ دنیا را از دلش خارج می‌سازد و او را متوجه آخرت می‌کند: «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى» (اعلی: ۹-۱۰): پس تو به کار تذکر دادنت پرداز البته جایی که تذکر مفید باشد که به زودی آنها که از خدا می‌ترسند متذکر می‌شوند.





۹. اشتغال به دعا: دعا موجب می‌شود که نفس داعی از عالم دنیا (سفلی) روی برگرداند و متوجه خدا و محو قدرت و مشیت او بشود. این امر نفس را آماده ظهور و بروز انوار عالم غیب در وجودش می‌سازد. هراندازه مراقبت انسان در این امر بیشتر باشد، توجه او به خدا و انقطاع او از دنیا بیشتر خواهد شد (رازی، ۱۹۸۷، ج ۷: ۲۷۱).

۱۰. شناخت سرّ قضا و قدر الهی: این اصل تحمل سختی‌ها را آسان و آستانه تحمل انسان را در برابر ناملایمات افزایش داده و موجب حسن معاشرت او با دیگران می‌گردد.

۱۱. شکیبایی و سعه صدر و پایداری: صبر انواع گوناگونی دارد؛ مانند صبر بر سختی نظر و استدلال در شناخت توحید، عدل، نبوت و معاد؛ صبر بر سختی استنباط جواب شبهات مخالفان؛ صبر بر سختی ادای واجبات و مستحبات؛ صبر بر سختی ترک هر آنچه از آن در شرع نهی شده است (منهیات) و نیز صبر بر سختی‌های دنیا و آفات آن همچون بیماری، تنگدستی، قحطی و ترس و ... (رازی، ۱۴۰۱، ج ۹: ۱۶).

۱۲. پیروی نفس اماره از نفس مطمئنه: نفس اماره مرتبه‌ای از نفس است که مسخر قوای شهوانی مانند خشم و نیز قوه خیال و وهم باشد؛ و نفس مطمئنه، مرتبه حکومت عقل و شوق به معرفت و محبت خداوند است. متابعت و انقیاد نفس اماره از نفس مطمئنه عبارت است از رهاکردن نفس از قید و بند قوای شهوت و خشم و خیال و اقتضائات آنها و پیروی از عقل به منظور توجه به عالم مجردات و مقدسات (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۲).

از دیدگاه رازی قوه خیال و وهم در اصل و بالطبع مشتاق محسوسات نمی‌باشند، بلکه تنها در صورت غلبه قوه حس و خشم و شهوت، این دو نیز آنها را همراهی می‌کنند و چنانچه قوه عقل حاکم بر نفس شود، این دو قوه نیز تابع آن می‌گردند. بنابراین، خیال و وهم در عملکردشان استقلال ندارند و به‌عنوان سرباز یا تحت فرماندهی عقل قرار می‌گیرند و یا تحت فرمان حس و خشم و شهوت می‌روند (رازی، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۱۳-۱۱۴).

۷. ضرورت وجود انسان کامل

رازی در مفاتیح الغیب رسیدن مرید و سالک به مقام هدایت و مکاشفه را در گرو شیخی (مراد یا پیر در اصطلاح صوفیه) می‌داند تا راه درست سلوک را به او بیاموزد و مواظب باشد که مرید گمراه نشود (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۸۹). وی در جایی دیگر می‌گوید: «کمال و نقصان به شدت وضعف در انسان‌ها یافت می‌شود. بسیاری از آنها از نظر نقصان وجودی و ناچیزی قوه فهم و درک، به حیوانات و درندگان نزدیک هستند. در مقابل، ناگزیر باید افرادی وجود داشته باشند که از نظر فضل و کمال در عالی‌ترین درجات قرار گیرند و در میان آنان، شخصی وجود دارد که از همه برتر و کامل‌تر بوده و در بالاترین کمالات انسانی قرار داشته و واجد درجه‌ای از مقام فرشتگان است (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۰۵).

او در تأیید مدعای خویش دلیل نقلی یا عقلی خردپسندی نمی‌آورد و تنها می‌گوید که بی‌شک در میان آنان «یک شخص» وجود دارد که از همه آنها برتر و کامل‌تر است. بنابراین، در تمام زمان‌ها باید شخصی وجود داشته باشد که از همه انسان‌ها از نظر کمالات قوای نفسانی (قوای نظری و عملی) سرآمد بوده و هادی و راهنمای آنان باشد. متصوفه چنین فردی را «قطب عالم» می‌نامند. وی سخن متصوفه را می‌پذیرد و می‌گوید: «از آنجا که برترین بخش این عالم (سفلی)، انسان است که خود دارای قوای نفسانی نظری و عملی می‌باشد، با قوه نظری می‌تواند از انوار قدسی عالم فرشتگان بهره‌مند گردد و با قوه عملی توانایی اداره و تدبیر امور این جهان را به شایسته‌ترین وجه داراست. وجود چنین شخصی (قطب عالم) در هر زمانی، ضروری است و مقصود اصلی آفرینش این عالم عنصری، وجود چنین شخصی است و بدون تردید چنین مخلوقی، مقصود بالذات آفرینش بوده و کامل است» (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۰۵-۱۰۶).

از دیدگاه فخر انسان‌های ناقص مخلوق بالعرض هستند نه بالذات. از آنجا که وجود اشخاص ناقص انسانی، انکارناپذیر است، وجود «شخص کامل» یا همان «قطب عالم» نیز در هر زمانی به حکم عقل ضروری می‌باشد. در این مرتبه از نظام آفرینش (عالم مادی)،



چنین شخصی، قطب و مقصود اصلی آفرینش و دیگر انسان‌ها تابع او هستند (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۰۵-۱۰۶).

از نظر ایشان وجود راهنما، یا پیر یا مرشد که در اصطلاح عارفان معاصر یا پس از وی «انسان کامل» نامیده می‌شود، ضروری است. هیچ انسانی بدون اقتدا به چنین موجود کاملی به سعادت نخواهد رسید. رازی دیدگاه اهل تشیع را در باب ضرورت وجود امام معصوم در هر زمانی، ناشی از همین اصل کلی نظام آفرینش می‌داند و بر همین اساس می‌گوید: «باور اهل تشیع بر ضرورت وجود امام زمان غایب معصوم نیز که به دیدگاه اهل تصوف بر ضرورت وجود مخلوقی «کامل» نزدیک می‌باشد، به منظور راهنمایی و دستگیری دیگران برای رسیدن به ساعات دنیوی و اخروی حق می‌باشد» (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۰۶).

چنان‌که ملاحظه می‌شود به باور او در هر زمانی وجود شخص کامل ضروری است؛ گرچه غایب باشد. او حامل تمام صفات کمال است و در تمام زمان‌های پی‌درپی، دوره‌ای فرا می‌رسد که در آن شخصی پا به عرصه وجود می‌گذارد که نسبت به انسان‌های برتر زمان‌های دیگر افضل بوده و «فرید عصر» خود می‌باشد. چه بسا چنین عصری پس از هر چند هزار سال محقق گردد. چنان شخصی همان رسول اعظم، نبی مکرم و واضح شریعت‌ها و هادی به حقایق است و نسبت او به دیگر افراد برتر همچون نسبت خورشید به ستارگان است. وی می‌گوید که چون همه انسان‌ها به دلیل محدودیت‌های زمانی و مکانی نمی‌توانند چنین فردی را درک کنند، از این‌رو در میان انسان‌های برتر (اصحاب ادوار) شخصی برتر وجود دارد که دیگران را در اوصاف کمال و فضیلت‌ها به «صاحب دؤر» نزدیک سازد. نسبت این شخص (صاحب دؤر) به «فرید عصر»، همچون نسبت «ماه» به «خورشید» است و او همان امام است که قائم مقام پیامبر بوده و صاحب شریعت می‌باشد. نسبت دیگر انسان‌ها به «صاحب دؤر» همچون نسبت کوبی از کواکب این سیاره به خورشید است. نیز نسبت عوام الناس (توده مردم) به «اصحاب ادوار»، همچون نسبت حوادث این عالم به خورشید و ماه و دیگر کواکب می‌باشد. بی‌شک عقول افراد ناقص به وسیله عقول اصحاب ادوار به کمال می‌رسد (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۰۷).

امام فخر بر آن است که انسان در گذر از مراتب پایین نفس و رسیدن به مقامات عالی نفسانی، نیازمند راهنمایی کامل است، زیرا انسان به تنهایی نمی‌تواند به مقامات مکاشفه و هدایت راه یابد، مگر اینکه به پیر و راهنمایی اقتدا کند تا او را به راه صواب هدایت و در آن استوار نگه دارد. از آنجا که بیشتر انسان‌ها به دلیل نقصان ذاتی و ضعف عقلی از تمییز حق از باطل ناتوان‌اند، وجود راهنمای «کامل» که انسان‌های «ناقص» به او اقتدا کنند و از نور عقل و معرفت او بهره‌گیرند و به مدارج کمال و سعادت راه یابند، ضروری است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۹۰).

باید در دنیا شخصی باشد که اشرف اشخاص این عالم و کامل‌ترین و برترین آنها باشد و دیگران تحت فرمان و پیروی او قرار بگیرند؛ همچنان که در عالم ارواح چنین است. وی می‌گوید: «در گروهی از شیعیان چنین فردی را امام معصوم نامیده‌اند و گاهی آن را با لفظ "صاحب الزمان" و "امام غایب" یاد کرده‌اند و آنان در هر دو وصف (یا مدعای عصمت امام و غیبت آن) صادق هستند» (رازی، ۱۹۸۷، ج ۸: ۱۰۶-۱۰۷).

از نظر رازی امور روحانی، از نظر کمالات با یکدیگر در یک درجه نمی‌باشند، بلکه برخی فراتر و برخی فروترند. در عالم روحانیت، یک روح کامل وجود دارد که دیگران پیرو محض او هستند؛ همین قاعده در عالم امور جسمانی نیز حاکم و صادق است. بنابراین، مطاع اول در عالم امور روحانی و مطاع دوم در عالم امور جسمانی می‌باشد و میان آن دو مجانست، مقارنت و ملاقات برقرار است. عالم امور روحانی و امور جسمانی از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند، زیرا عالم جسمانی فرع، سایه و پرتو عالم روحانی بوده و کاملاً متأثر از آن است. نیز سعادت دنیوی و اخروی در گرو اطاعت از مطاع اول و دوم (یعنی وجود کامل روحانی در عالم امور روحانی و وجود کامل جسمانی در عالم امور جسمانی) می‌باشد. رازی رسول بشری را مصداق وجود کامل در عالم جسمانی می‌داند (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۶۷).

از دیدگاه رازی گذار از مراتب پایین کمال و رسیدن به مقامات عالی آن در گرو داشتن راهنمایی «کامل» است. مرید به تنهایی نمی‌تواند به مقامات مکاشفه و هدایت راه یابد، مگر اینکه به پیر و راهنمایی اقتدا کند تا او را به راه راست هدایت کند و در آن



نظر

شخص کامل از دیدگاه فخر رازی

استوار نگه دارد، زیرا بیشتر انسان‌ها به دلیل نقصان ذاتی و ضعف عقلی از تمییز حق از باطل ناتوان‌اند. بنابراین، وجود راهنمای «کامل» که انسان‌های «ناقص» به او اقتدا کنند و از نور عقل و معرفت او بهره گیرند و به مدارج کمال و سعادت راه یابند، ضروری است (رازی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۹۰).

۸. ویژگی‌های انسان کامل

از دیدگاه امام فخر، انسان کامل تجلی‌گاه انوار کبریایی، آگاه به تمام اسرار آفرینش عوالم امر و خلق، پیوسته به انوار قدسی و ارواح مجرده است. چنین مقامی جز با پناهندن بر قوای نباتی و حیوانی و تبدیل آنها حاصل نمی‌شود (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲۱: ۱۳). از دیدگاه او، کمال امری تشکیک‌پذیر و ذومراتب است و انسان کامل ویژگی‌هایی دارد که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) شناخت معبود

بی‌تردید انسان کامل مورد نظر امام فخر در بُعد شناخت معبود از مدارج بالایی برخوردار است. او شناخت معبود را مقدمه ضروری کمال، عقل را یکی از منابع آن می‌داند. از نظر وی، عقل پایه‌های باور به نقل را در انسان مستحکم می‌سازد و اطمینان و اعتماد لازم را در او ایجاد می‌کند تا انسان به سرچشمه زلال معرفت متصل گردد و از آن بهره لازم ببرد؛ چنان‌که در روایت‌ها آمده است که خداوند متعال برای انسان دو رسول (حجّت) قرار داده است: ظاهری (پیامبران) و باطنی (عقل): «وَأَنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ، حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۰).

در دیدگاه فخر رازی تا شناخت خداوند حاصل نگردد، حمد و سپاس او ممکن نمی‌شود. هراندازه شناخت نسبت به مبدأ بیشتر باشد، مراتب کمال و شکر نیز افزایش می‌یابد (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۴). شناخت ربّ العالمین بودن خداوند منوط به این است که انسان «ربّ» و «عالمین» را بشناسد. عالمین شامل هر موجودی به غیر از خداوند متعال



نظر

سال بیست و دوم، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۶

می شود و خود مشتمل بر سه نوع است: متخیرات، مفارقت و صفات. این هر سه نیز اقسامی دارند که البته انسان به شناخت همه آنها نائل نمی گردد؛ همچنان که از شناخت کامل کالبد مادی خود ناتوان است. هراندازه که انسان به این امور واقف گردد، درمی یابد که اقسام رحمت الهی بر انسان از شمارش خارج است، ولی به همان میزان شناخت خود را مدیون حمد و سپاس او می بیند (همان).

فخر نه تنها در مسئله حمد و سپاس خداوند، شناخت الهی را ضروری می داند که در آموزه های دیگر مانند معاد، نبوت و ... نیز شناخت را برای پذیرش آنها ضروری می داند؛ چنان که می گوید: «در پرتو فهم «مالک یوم الدین» انسان خود را در دنیا همچون مسافری می بیند که سال ها و ماه های عمرش همانند قدم هایی است او را برای رسیدن به مقصدش نزدیک و نزدیک تر می سازد و مشاهده شگفتی های این جهان در پرتو فهم ملکوت آسمان ها و زمین، او را به شگفتی های جهان آخرت رهنمون می شود و اسباب کمال، بهجت و سعادت را در او مهیا می سازد» (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۶-۱۵). به باور رازی هر کس خدا را بشناسد همواره سعی می کند در رضایت به او تشبّه جوید و تنها ولایت مطلقه او را می پذیرد و در پرتو چنین شناختی از برکات اخلاقی نیز بهره مند خواهد گردید: «هر کس «الحمد لله» بگوید [و به آن علم داشته باشد]، شکر او را به جای آورده و به حاصل آن بسنده می نماید و شهوتش نابود می شود و چنانچه علم داشته باشد که او «رب العالمین» است، حرصش از چیزی که دست نایافتنی است و بخلش به آنچه دست یافتنی است از میان می رود. پس آفت شهوت و لذت آن از او دور می شود. نیز کسی که بداند او «مالک روز جزاست»، آفت خشم و فرزندانش از او رخت برمی بندد و چون «اهدنا الصراط المستقیم» بگوید، شیطان هوی از او دور می شود و چون «صراط الذین انعمت علیهم» بگوید، کفر و شبهه از او دفع می گردد و چون بگوید «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»، بدعت از او رخت برمی بندد. پس این آیات هفت گانه، دفع کننده امور اخلاقی زشت هفت گانه می باشند» (همان: ۲۷۱).





ب) شکر پایدار

وی می گوید: «...نشانی این شخص (کامل) این بود که از خوشی دنیا نیک نشکوهد [شکوه نکند] و از رنج دنیا تنگ درنیابد و اگر کسی با او بدی کند، او به قدر امکان با او نیکی کند، زیرا که این شخص بلندهمت شده باشد و خلق عالم در پیش چشم او به جای رحمت‌اند [شایسته رحمت‌اند] و هر چه ببیند از حق ببیند. اگر راحت یابد، او را شکر کند و اگر رنج بیند، به قضاهای او راضی بود و چون در نعمت منعم را ببیند، در بلا مبلی را ببیند. محبّ در مشاهده محبوب، رنج را راحت داند. پس هم در دنیا و هم در آخرت آن کس در بهشت باشد. جعلنا الله بفضلہ ورحمتہ من اهل هذه الدّرجات بحقّ محمد وآله اجمعین» (رازی، ۱۳۸۳: ۵۰).

در نظر رازی، به جای آوردن مراتب شکر خداوند به معرفت قلبی ذات و صفات جمال و جلال الهی وابسته است؛ چنان که اگر کسی شناخت صحیحی از معبود یابد و بداند که معبودی جز خدای یگانه نمی‌باشد، هرگز در دام شیطان و هواهای نفسانی گرفتار نمی‌گردد، زیرا «هوی» هر معبودی غیر خداست که مورد اطاعت قرار گیرد» (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۲۷۱) و دلیل آن این سخن خداوند است که می‌گوید: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ...» (جائیه: ۲۳): آیا کسی را که هوای نفسش را معبود خود قرار داده دیدی؟

ج) استکمال نفسانی

رازی کمال انسان را استکمال قوای نظری و عملی نفس ناطقه او می‌داند و معتقد است کسب معارف الهی موجب کمال قوه نظری می‌شود و در صورت کاربست آن معارف و روی آوردن به اعمال فاضل کامل و روی گرداندن از پلیدی‌ها، کمال قوه عملی نیز محقق می‌گردد. وی با استناد به برخی آیات قرآنی مانند «...كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره: ۲۸۵) ... همه به خدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند و (گفتند) ما میان هیچ یک از پیغمبران خدا فرق نمی‌گذاریم و همه یک زبان و یک دل

در قول و عمل اظهار کردند که ما فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را می‌خواهیم و می‌دانیم که بازگشت همه به سوی تو است، می‌گویند ایمان عالمانه به خدا، فرشتگان، کتاب‌های (وحی) و پیامبران، موجب کمال قوه نظری نفس می‌شود. پس از معرفت به آنها، گویی بنده مؤمن با زبان دل و عقل می‌گوید: «شنیدیم و اطاعت» نمودیم؛ یعنی با گوش عقولمان ندای الهی را دریافت و درک کردیم، در آن تعقل کرده و آن را دریافتیم و به یقین رسیدیم که هر تکلیفی که بر زبان فرشتگان و پیامبران 7 بر ما مقرر گردید، مورد پذیرش قلبی ماست؛ به بیان دیگر، مؤمن در این حالت هم اقناع عقلی و هم ارضای قلبی به ارمغان آورده است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۷: ۱۴۷-۱۴۸).

د) تعبد و التزام به تکالیف الهی

امام فخر یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخص کامل را تعبد نسبت به امر و نهی‌های الهی و تکالیف شرعی می‌داند و معتقد است اموری که انسان بدان‌ها مکلف شده بر دو نوع است: اموری که عقل به حکمت و فلسفه وجودی آنها به اجمال پی می‌برد؛ مانند نماز، روزه و زکات، زیرا نماز تواضع محض و تضرع به خالق است؛ زکات درصدد رفع نیازمندی‌های فقراست و روزه می‌خواهد شهوات را مهار کند؛ یعنی اموری که انسان به آنها مکلف شده است، درحالی که به حکمت آنها هرگز پی نمی‌برد؛ مانند حج. ما با عقل خود به اموری همچون رمی جمرات و بسیاری دیگر از مناسک حج پی نمی‌بریم. طاعت از خدا در دسته اول، کمال بندگی و اوج عبودیت را نمی‌رساند، زیرا شخص مکلف درمی‌یابد که در انجام دادن این تکالیف یا ترک کردن آن مصلحتی نهفته است. طاعت از خدا در دسته دوم اوج انقیاد و نهایت تسلیم می‌باشد، زیرا درحالی بنده به انجام دادن این تکالیف اقدام می‌کند که هیچ مصلحتی در آنها نمی‌بیند. این قاعده همچنان که در اعمال جاری است، در اقوال نیز جاری می‌باشد؛ یعنی هنگامی خداوند به انجام دادن کاری تکلیف می‌کند که عقل به سرّ و سود آن پی نمی‌برد و گاهی به گفتن گفتاری امری می‌کند که عقل هیچ فایده‌ای در آن نمی‌بیند.





البته در اینجا فایده‌ای دیگر نهفته است و آن اینکه اگر عقل درمی‌یابد که این حکم از سوی احکم الحاکمین است، دلش پیوسته متوجه او خواهد بود و لبّ تکلیف نیز همین است که ضمیر شخص کامل همواره به یاد معبود باشد و مصلحت برتری برای انسان همین دلدادگی و دلسپردگی به خداست (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۶۰۵ و همو، ج ۸: ۱۶۹). رازی در جای دیگر همین مطلب را با بیانی دیگر و به تفصیل می‌آورد و تأکید می‌کند «بندگی» که به معنای انقیاد، طاعت و عبادتِ خداست، در تکالیفی آشکار می‌گردد که عقل از درک و دریافت آنها ناتوان است و به بیان دیگر، فراعقلی است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۸: ۱۶۹).

ه) تفکر و تذکر

یکی دیگر از ویژگی‌های «شخص کامل» رازی تفکر و تأمل در آیات تکوین و تشریح است تا جایی که وی آن را نوعی عبادت و زمینه‌ساز تذکر و نشان کمال می‌داند. او در نخستین تقسیم‌بندی «ذکر» را بر سه نوع زبانی، قلبی و اندامی و به بیانی دیگر، جوارحی و جوارحی و ذکر جوارحی را نیز بر دو قسم زبانی و اندامی می‌داند. ذکر زبانی عبارت است از حمد و ثنای معبود و تلاوت کتاب او که به وسیله زبان انجام می‌شود؛ ذکر قلبی عبارت است از یاد کردن خدا با دل یا همان توجه قلبی به معبود که خود بر سه قسم است: ۱. تفکر در دلایل وجود و صفات خداوند و پاسخ به شبهات وارده؛ ۲. تفکر درباره دلایل مربوط به چگونگی تکالیف و احکام الهی و امر و نهی‌های او؛ ۳. تفکر در اسرار و آفرینش، به گونه‌ای که هر ذره از مخلوقات این عالم او را به عالم جلال رهنمون گردد؛ ذکر به اندام‌ها نیز عبارت است از مستغرق شدن انسان در اعمالی که بدان‌ها مأمور گردیده و پرهیز از اعمالی که از آنها نهی شده است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۴: ۱۵۸).

و) خشیت

یکی از ویژگی‌های انسان‌های کامل رسیدن به مقام خشیت الهی است. رازی خشیت بندگان را تابع معرفت آنها به خداوند متعال می‌داند و می‌گوید عالم از خدا می‌ترسد (خوف دارد) و در عین حال، رجا و امید به رحمت او دارد. وی با استناد به آیه: «إِنَّمَا

يُحْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر: ۲۸): از جمله بندگان خدا تنها دانایان از او بیم دارند و خدا نیرومند و آمرزنده است، می گوید: «خَشِيَّتْ تَابِعِ مَعْرِفَتِ شَخْصٍ واجد این صفت است و انسان عالم معرفت به خداوند دارد. از این رو، ضمن خوف از خداوند به او امیدوار است (خوف در عین رجا)» (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲۶: ۲۱). خشیت به اندازه معرفت شخص دارنده آن است. عالم در عین رجا از خدا خوف دارد. وی آیه فوق را دلیل برتری عالم بر عابد دانسته و با استناد به آیه: «أَنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقِيكُمْ» (حجرات: ۱۳) می گوید که ارزش انسان نزد خداوند تابع تقوای اوست و تقوا به اندازه علم فرد است، بنابراین جایگاه ارزشی فرد نزد خداوند به اندازه علم اوست نه به اندازه عملش.

درنهایت وی شیوه شهودی را برای وصول به حق و فنای در او می پذیرد و تا جایی پیش می رود که می گوید تا سالک در این طریق پای نهد و به مقام فنا نرسد، هرگز آنچه را می جوید نخواهد یافت: «لمعان ينبوع نور اعظم جلال اقدس حق از مشرق» «أفمن شرح الله» چون طالع شود، نه حس ماند نه خیال؛ نه وهم نه عقل؛ نه طلب نه طالب؛ نه مطلوب موجود ماند و او بود که موجود بود و از این مقام تا چاشنی نکنی، نجویی و کلّ میسر لَمَّا خَلَقَ لَهُ» (رازی، ۱۳۸۳: ۳۱).

نتیجه گیری

از مطالب پیش گفته می توان موارد زیر را نتیجه گرفت:

۱. از نظر فخر الدین رازی وجود انسان کامل به عنوان راهنما، پیر یا مرشد که در اصطلاح عارفان معاصر یا پس از وی «انسان کامل» نامیده می شد، ضروری است، زیرا کمال و رستگاری دنیوی و اخروی دیگر انسانها در گرو وجود چنین انسانی است.
۲. پیمودن طریق کمال در گرو انقلاب نفسانی و تبدیل نفس اماره به نفس مطمئنه است. این اصل به انجام دادن اموری و ترک اموری دیگر وابسته است که فخر در آثار خود به طور پراکنده متعرض برخی از آنها شده است.
۳. رازی کمال انسان را به کمال قوای نفس می داند؛ کمال قوه نظری را به علم و کمال قوه عملی را به عمل دانسته و تفکیک آن دو را از یکدیگر غیرممکن می شمارد.



انسان باید حق را لذاته و خیر را برای عمل به آن بشناسد. براساس سخن رازی، قوه نظری نفس نقش محوری در استکمال قوه عملی دارد.

۴. از نظر امام فخر بستر کمال، عمل به آموزه‌های شریعت و پای‌بندی به اخلاق و تلاش برای تهذیب نفس و تزکیه آن است. او دل‌خوشی به برهان‌ها و ادله عقلی را برای رسیدن به آرامش نفسانی، ناکارآمد و ناکافی می‌داند و می‌گوید انسان کامل در حوزه عرفان و تصوف نیز اسیر کلمات و کرامات نمی‌گردد، بلکه باید دل را در گرو صاحب‌دل قرار دهد و عرش الهی (قلب مؤمن) را در لوح جان محکم سازد تا با هر نسیمی از جای در نیاید. از دیدگاه ایشان، قلب «کامل» که متوجه حق گردید و دیده‌اش به جمال نور او روشن گشت، در طوفان سهمناک حوادث هرگز دچار مخمصه نمی‌شود.

۵. رازی امور روحانی را از نظر کمالات در یک درجه نمی‌داند و بر آن است که برخی فراتر و برخی فروترند؛ همچنان که در عالم امور روحانی، یک روح کاملی است که دیگران پیرو محض اویند، در عالم امور جسمانی نیز چنین است.

۶. ویژگی‌های شخص کامل از دیدگاه فخر همانند ویژگی‌هایی است که صوفیه برای قطب و شیعیان برای امام معصوم 7 برمی‌شمارند و همچنین دیدگاه ایشان تشابه زیادی به دیدگاه ابن عربی و شاگردان و پیروان مکتب عرفانی وی دارد.



نظر

سال بیست و دوم، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۶

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن سینا (بی تا)، الاشارات و التنبیہات (شرح خواجه نصیرالدین طوسی)، مصر: دار المعارف.
۲. رازی، فخرالدین (بی تا)، شرح الاشارات و التنبیہات، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی (CD کتابخانه حکمت اسلامی مرکز نور).
۳. رازی، فخرالدین (۱۹۸۶ الف)، اساس التقدیس، تحقیق د. احمد حجازی السقا، القاہرہ: مکتبۃ الکلیات الأزهریة.
۴. _____ (۱۹۹۲)، اسرار التنزیل و أنوار التأویل، تحقیق احمد حجازی السقا، بیروت: دارالجمیل الطبعة الاولى.
۵. _____ (بی تا)، الأربعین فی اصول الدین، مکتبۃ الکلیات الأزهریة، (نسخه الکترونیکی، کتابخانه کلام اسلامی، مرکز نور).
۶. _____ (۱۳۴۱)، البراهین در علم کلام، مقدمه و تصحیح محمدباقر سبزواری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. _____ (۱۴۰۱)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى.
۸. _____ (۱۳۴۳ق)، المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات، قم: انتشارات بیدار.
۹. _____ (۱۹۸۷)، المطالب العالیة من العلم الالهی، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۰. _____ (۱۹۸۶ج)، شرح الفخر الرازی علی الاشارات (شرحی الاشارات)، قم: مکتبۃ آیت الله المرعشی.
۱۱. رازی، فخرالدین، شهابالدین سهروردی و دیگران (۱۳۸۳)، چهارده رساله، ترجمه و تصحیح و مقدمه و تراجم احوال: سیدمحمدباقر سبزواری، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۲. _____ (۱۹۷۶)، لوامع البینات فی شرح الاسماء الله الحسنی و الصفات، القاہرہ: مکتبۃ الکلیات الأزهریة.
۱۳. _____ (۱۳۷۸)، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء و الحكماء و المتکلمین، بیروت: منشورات الرضی.
۱۴. _____ (۱۹۸۶ب. م)، لباب الاشارات و التنبیہات، احمد حجازی السقا، القاہرہ: مکتبۃ الکلیات الأزهریة، الطبعة الاولى.
۱۵. زرکان، محمدصالح (۱۹۶۳)، فخرالدین رازی و آراؤه الکلامیة و الفلسفیة، بیروت: دار الفکر.



نظر

شخص کامل از دیدگاه فخر رازی

۱۶. شریف، میان محمد (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه در اسلام، نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الاصول من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۱۸. فارابی، ابونصر (۱۹۰۷)، فصوص الحکم (ضمیمه مجموعه رسائل)، مصر.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، آشنایی با علوم اسلامی (۲): کلام - عرفان، حکمت عملی، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم.
20. Ayman Shihahch (2006), *The Teleological Ethics of Fakhr Al - Dina Al - Razi*, H.Daiber and D. pingree (ed.), volume Lxiv, Boston: Brill Leiden.
21. Chittick, C. William (2005), *the Sufi Doctrine of Rumi*, Fire word by Seyyed Hossein Nasr, World Wisdom Inc.



نظر
صدرا

سال بیست و دوم، شماره ۸۵، بهار ۱۳۹۶